

به نام خداوند بخشنده و مهربان

آشنایی با عین القضات همدانی

(شناخت چهره‌ها ۵۱)

مصطفی علی‌زور

انتشارات تیرگان

سرشناسه: علی پور، مصطفی

عنوان و پدیدآور: آشنایی با عین القضاة همدانی (شناخت چهره‌ها ۵۱)

مصطفی علی پور

مشخصات نشر: تهران: تیرگان، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۴-۴۳۴-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: عین‌القضاء، عبدالله بن محمد، ۴۹۲ - ۵۲۵ ق.

موضوع: عارفان -- سرگذشت‌نامه

رده بندی کنگره: ۸۹۲۴/۲۹۷

ندی دویی: ۲۷۹BP

شمار: بیخانه ملی: ۶۲۰۰۷۶۷



انتشارات تیرگان

تهران، صندوق پستی: ۱۱۴-۱۷۱۸۵، تلفن: ۸۸۸۱۳۰۹ و ۹۳۶۶۸۵۵۶۸

Email: tati_publisher@yahoo.com / www.tirganpub.com

آشنایی با عین القضاة همدانی

(شناخت چهره‌ها ۵۱)

مؤلف: مصطفی علی پور

طراح جلد: مریم میرحسینی مطلق

لیتوگرافی: صدف • چاپ‌خانه حیدری • صحافی: حیدری

نوبت چاپ: نخست ۱۳۹۹ • شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان • شماره نشر: ۶۴۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۴-۴۳۴-۴

© حق چاپ: ۱۳۹۹، انتشارات تیرگان

به جای مقدمه

بی‌گمان این آخرین شامگاه تاریخ تا شب چهارشنبه، ششم
جمادى الآخرى ۵۲۵ هـ. ق نیست که مردمی جمع می‌شوند تا با
چشم‌ان بهت‌دهی خود تماشا کنند، چگونه با اشارت دستی زیر
پایی خاکی شریک و طنابی سخت بر گلوگامی که در آن،
نی‌هفت‌بند، عشق و آزادی را مویه می‌کند، گره می‌خورد و سر
بلندی، سربلند می‌شود. نه. سستی به خون آلود و نه چشمی به گناه
نگریست. که اگر چنین می‌کرد، در امان خلافت و دولت بود، چنان
که غارتگران تُرک و مستوفیان عارف در سرتاسر دولت سلجوقی
بودند.

و این را هیچ‌کس اگر نمی‌دانست، اهالی مدائن می‌دانستند که
الحاد و ارتداد، جُرم مردانی است که حضور عتروس آن‌ها
آرامش شبانه‌ی غارتِ اهلِ قدرت را به هم می‌ریزد و آنان را در

بالا رفتن از پله‌های ایمانِ دروغین به زحمت می‌اندازد. چرا که روایت شهید «حلاج» را از زبان مردم داغ‌دیده‌ی بغدادِ دو قرن پیش، شنیده‌اند. و دانسته‌اند که هرکس اگر چراغِ دست‌زدانِ شب نیست، دست کم سنگِ راه نباشد، و گرنه در میدانِ قدرت، چنان‌ش بردار می‌کشند که دهان تاریخ از بُهت و حیرت باز بماند...

هرچند فهم تازه از نظریه‌ی شناخت دینی و تعریف صوفیانه از ایمان، ه‌ماوتِ آنچِه دستارِ سیاه‌بندانِ بارگاهِ عباسی و امرِ برانِ سلجوقی آن‌ها عرند می‌کنند، لگه‌های سیاه و درشت‌کُفری است که جز به خون شست نمی‌شود، اما آیا همه‌ی آنچه که قاضی جوان همدان، بدان سبب در سالکانه بجهان‌سبزه ششم جمادی‌الآخری سال ۵۲۵ در حلقه‌ی بی‌شمار جمعیتِ گریان و وحشت‌زده، طناب‌دار را بوسید، فهم صوفیانه‌ی رازِ معرفت دینی بود؟ آیا مردمی که گِرد آمدند، تا به گواهی لحظاتی پایسته که قاضی جوان همدان در ستیز با فشار سنگین پنجه‌های مرگ، بومیدانه دست و پا می‌کوبد و سرانجام در نبردی تراژیک همه‌ی تن و قلبِ خود را تسلیم مرگ می‌کند، هرگز از خود نپرسیدند، که این جوان که هنوز گُلّی از گُلِ رویش نشکفته است و چندان فرصت نیافته حتی رویارویی با زندگی را تجربه‌ای روشن کند، چه کُفری را گفته

است که اینک باید هم چون قاتلان و راهزنان و تبه‌کاران به صلیب کشیده شود؟ کُفر او کجای نظام هستی را به هم ریخته و کدام دسته از عناصر عالم را جابه‌جا کرده است که باید مستوجب عقابی چنین باشد؟

بی‌گمان، قاضی جوان هرچه گفت، خواب بارگاه خلافت را آشفت. کابوس دستگاه سلجوقی شد و پیش از او حلاج و پس از او سهروردی. هریک با سرانگشت اندیشه‌های‌شان، نقاب از چهره‌ی دروغین دین‌مداران فریکار برداشتند و شهادت‌شان، پیش از آن که افشای اسرار معرفت باشد، افشای دستگاه دروغ و غارت بوده است. ران را تاریخ، بروشنی افشا کرده است.